کارکرد فهرست‌های شیخ طوسی و نجاشی در تکمیل روش سزگین در بازیابی منابع آثار کهن روایی (مطالعهٔ موردی: کتاب الزهد حسین بن سعید اهوازی)

نصرت نیل‌ساز[1]
ابوالفضل رجائی فرد[2*]

چکیده

دستیابی به میراث مکتوب و کهن علمی به دلیل فواید متعددی که دارد امری مهم و البته سخت و پیچیده است. فؤاد سزگین روشی نظام‌مند را برای بازیابی منابع آثار کهن ارائه کرد که در کنار مزایای بسیار مهم و ارزشمند دچار کاستی‌هایی است که برخی از آن‌ها ناشی از نبود اطلاعات لازم در فهرست‌نگاری‌های اهل سنت است. از سوی دیگر اطلاعات مهم دو فهرست شیخ‌طوسی و نجاشی به‌ویژه در بیان طرق دستیابی به آثار، در تکیمل روش سزگین و دستیابی به واقعیت و پیشینهٔ آثار کهن بسیار کارآمد است. در این مقاله با مطالعه موردی کتاب الزهد حسین بن سعید، کارکرد این دو فهرست در جهت تکمیل روش سزگین در بازیابی منابع آثار کهن روایی ارزیابی شده است. بر این اساس، از یک سو راه‌کارهایی برای تمایز میان مؤلفان و راویان در سند که در روش سزگین بدان توجه نشده، ارائه شده است؛ از سوی دیگر برخلاف نظریهٔ سزگین که تنها نقش آخرین نام مشترک در اسانید را منبع بودن برای اثر روایی متأخر دانسته، نقش‌های مختلف نام مشترک و راه‌های شناسایی آن‌ها بیان شده است.

کلیدواژه‌ها

بازیابی منابع، روش سزگین، فهرست نجاشی، فهرست شیخ‌طوسی، کتاب الزهد حسین بن سعید

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس. nilsaz@modares.ac.ir

۲. کارشناسی‌ارشد علوم قرآن وحدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول). arajaei@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۳

۱. طرح مسأله

آگاهـی از ادوار گذشـته همـواره بـرای بشـر بخصـوص اندیشـمندان امـری جـذاب بـوده اسـت. ایـن جذابیـت گاه در اسـکلتی چنـد هـزار سـاله نهفتـه اسـت و زمانـی در شـیئی خفتـه در میـان لایه‌هـای خـاک و گاه در پی‌بـردن بـه اندیشـه‌های مکتـوب عالمـان گذشـته. ازایـن‌رو، کاوش در میـان هرآنچـه کـه شـاهدی از روزگار پیشـین را نهـان دارد مهـم انگاشـته می‌شـود. در ایـن میـان پی‌جویـی از اندیشـه‌های مکتـوب عالمـان مسـلمان به‌ویـژه شـیعیان سـده‌های نخسـتین، جذابیتـی دوچنـدان و زحمتـی صدچنـدان دارد؛ زیـرا شـیعیان پیوسـته بـا محدودیت‌هـای دسـتگاه حاکمـه مواجـه بوده‌انـد و دسـت تطـاول روزگار کـه از آسـتین علم‌سـتیزان در درازای اعصـار متمـادی بیـرون زده باعـث نابـودی بسـیاری از ایـن میـراث گرانبهـا شـده اسـت. بازتـاب بخشـی از ایـن آثـار در دو فهرسـت مشـهور شـیعه یعنـی فهرسـت شیخ‌طوسـی و فهرسـت نجاشـی قابـل ملاحظـه اسـت. هرچنـد کـه امـروزه از تلاش‌هـای عالمـان شـیعه در سـده‌های اولیـه اغلـب فقـط نامـی باقـی اسـت؛ ولـی بهره‌گیـری اندیشـمندان متأخـر از ایـن میـراث مکتـوب در تألیـف آثارشـان امیـد دسـت‌یابی بـه ایـن تـراث علمـی - هرچنـد بـه شـکل ناقـص- را در دل پژوهشـگران زنـده سـاخته اسـت. اگرچـه بازسـازی آثـار کهـن امـری مهـم تلقـی می‌شـود امـا بازیابـی منابـع مؤلفـان نخسـتین از بطـن آثـار روایـی کـه مقدمـۀ امـر بازسـازی اسـت اهمیتـی دوچنـدان خواهـد داشـت. ایـده بازیابـی منابـع و بازسـازی آثـار کـه توسـط فـؤاد سـزگین (۱۹۲۴-)، دانشـمند تـرك سـاكن آلمـان، روشـمند گردیـد بسـیار مـورد توجـه و گاه سـتایش غربیـان قـرار گرفـت (Motzki, 2005, 245؛ Versteegh, 2006, 50؛ Goldfeld, 1981, 125؛ Schoeler, 2006, 36) و استفاده از آن بـراي شناسـايي منابـع يـك اثـر و بازسـازي آنهـا يـا يكـي از ايـن دو منظـور بسـيار رواج يافـت (Landau-Tasseron, 2004, 46). امـا در ایـران در پژوهش‌هایـی کـه بـه منظـور شناسـایی منابـعِ - نـه بازسـازی- آثـار مهـم روایـی انجـام پذیرفتـه، هیچ‌گونـه اشـاره‌ای بـه نظریـه و روشِ سـزگین نشـده اسـت.[1] تنهـا در یـک مقالـه بـه تبییـن و ارزیابـی نظریـۀ سـزگین پرداختـه شـده و بـه نقـد نظریـۀ او دربـارۀ نقـل مکتـوب علـوم و شـیوه وی در

۱. برای نمونه نک: «بازیابی منابع تفسیر قمی»، «وصیت مفضل بن عمر، بازیابی و اعتبارسنجی»، «بازشناسی منابع کلینی در تدوین کافی»، «منابع تفسیری شیخ کلینی»، «مسائل محمد بن مسلم در کافی کلینی».

بازسازی آثار بسنده شده است.[1] مقالهٔ حاضر در واقع در ادامه و تکمیل مقالهٔ اخیر نوشته شده و شامل دو بخش است. در بخش نخست نقش ویژگی‌های خاصِ دو فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی در نقد و تکمیل روش سزگین به‌طور کلی تبیین شده و در بخش دوم مقاله ضمن مطالعه موردی کتاب الزهد حسین بن سعید، روش تکمیل‌شده برای شناسایی منابع این کتاب به کار رفته است.

بخش نخست:

۲. روش سزگین در بازیابی منابع آثار کهن روایی

مسئلهٔ بازیابی منابع و بازسازی آثارکهن روایی را سزگین در مقدمهٔ مفصل بخش حدیث در اثر عظیم و ارزندهٔ تاریخ نگارش‌هاي عربي -که در سیزده جلد به آلمانی[2] نوشته است-، مطرح کرد. پیش از آن، هم در رسالهٔ دکتری‌اش -که در سال ۱۹۵۰ از آن دفاع کرد و شش سال بعد به چاپ رسید- منابع بخاری[3] را شناسایی کرده بود. البته این امر از قرن نوزدهم در آثار خاورشناسان سابقه داشته است (در این باره نک: نیل‌ساز،۱۳۹۳ش، ۳۲۹)، اما دستاورد مهم سزگین این بود که با مقایسهٔ دقیق اسانید موفق به ارائه روشی برای تمایز میان مؤلفان و راویان شد و به همین دلیل الگوی او با استقبال مواجه گشت (شولر، ۱۳۹۳ش،۷۵). به عقیدهٔ سزگین مؤلفان، اگرچه تألیفاتشان را شفاهی نقل می‌کردند اما اخذ حدیث از منابع مکتوب صورت می‌گرفت (سزگین، ۱۳۸۰ش، ۹۹). وی با استناد به شیوه‌های تحمل حدیث و قراینی از وجود آثار مکتوب در سده‌های نخستین اَسناد روایات را دالّ بر نقل شفاهی نمی‌داند بلکه دربردارندهٔ نام مؤلفان آثار و راویانِ مجاز آن‌ها برمی‌شمرد. لذا سزگین اعتقاد داشت از مقایسه آثار کهن حدیثی با جوامع روایی علاوه بر آنکه امکان اثبات اقتباس یک اثر (جامع روایی) از متن مکتوب وجود دارد؛ امکان نشان دادن وام‌داری آثار متأخر در مواد، مدارک و فصل‌بندی از تألیفات متقدم نیز فراهم است. بر پایهٔ

۱. نک: نیل‌ساز، نصرت، «تبیین و ارزیابی نظریه سزگین دربارهٔ شناسایی و بازسازی منابع جوامع روایی»، پژوهش‌های قرآن وحدیث، ۱۳۹۳ش، شماره ۱۱، ۳۴۶-۳۲۱.

2. Geschichte des arabischen Schrifttums, Band 1: Qur'anwissenschaften, Hadith, Geschichte, Fiqh, Dog;matik, Mystik bis ea. 430 H. Leiden: EJ. Brill, 1967.

3. Buhari'in kaynaklari kakkinda arastirmalar. Istanbul: Ibrahim Horoz Basimevi, 1956.

این تفکر، می‌بایست در اسناد یک کتاب به دنبال مؤلفانِ پیش از صاحب کتاب بود و آنها را مشخص کرد که البته امروزه بخشی از این عالمان به مؤلف بودن شهره‌اند و بخشی دیگر را باید از طرق دیگر شناسایی نمود (همان، ۱۱۹).

سزگین معتقد است، از طریق اَسناد یک کتاب می‌توان به بازیابی منابع مکتوب مورد استفادهٔ مؤلف آن اثر پی‌برد و از این راه آثار کهن از دست‌رفته را بازسازی کرد. روش پیشنهادی او چنین است:

«همهٔ اسنادهای کتابی که منابع مستقیم آن مورد توجه ماست در برگه‌هایی نوشته می‌شود و این برگه‌ها برحسب نام‌های جدیدترین [متأخرترین] راویان مرتب می‌گردد. نخستین نام مشترک را مبدأ قرار می‌دهیم و در میان افراد طبقهٔ بعد در پی نام‌های مشترک دیگری می‌گردیم. واپسین نام از این میان، نام مؤلف منبعی است که در کتاب مورد بحث از آن استفاده شده است. مثلاً هرگاه نام‌های راویان فقط در طبقهٔ نخست یکی باشد و سپس با هم اختلاف پیدا کنند، نخستین نام همانا مؤلف منبع مورد استفاده را نشان می‌دهد و مواد و مدارک او به منابع مختلف باز می‌گردد. هرگاه نام‌ها تا طبقهٔ دوم یا سوم و طبقات دیگر مشترک باشد، این بدان معناست که نخستین نام‌های مشترک نام‌های راویان است؛ ولی واپسین نام مشترک پیش از تنوع نام‌ها همانا نام مؤلف منبع است» (همان، ۱۲۱).

۳. تکمیل روش سزگین در بازیابی منابع کهن روایی

دیدگاه سزگین مبنی بر اشتمال اَسناد بر نام مؤلفان و راویانِ مجاز آثار و همچنین اخذ حدیث توسط عالمان از آثار مکتوب، تا حد زیادی نزدیک به واقع و پذیرفتنی است. علاوه بر شواهدی که سزگین از منابع اهل سنت ارائه کرده است (همان، ۱۱۹) در آثار شیعی هم تصریح عالمانی چون شیخ‌صدوق در مقدمه من‌لایحضره‌الفقیه «...و جَمیع ما فیه مُستَخرَجٌ مِن کُتُبٍ مَشهُورَةٍ عَلَیهَا المُعَوَّلُ وَ إلَیهَا المَرجَعُ مِثلِ کِتابِ حَرِیز بنِ عَبدِاللّهِ السَّجِستانِي و...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳) و شیخ‌طوسی در مشیخه تهذیب‌الأحکام «...و اقتَصَرنا مِن إیرادِ الخَبَرِ عَلَی الابتِداءِ بِذِکرِ المُصَنِّفِ الَّذِی أخَذنا الخَبَرَ مِن کِتابِه أو صاحِبِ الأصلِ الَّذِي أخَذنا الحَدِیثَ مِن أصلِه» (طوسی، مشیخه،۱۴۰۷ق، ۴) حاکی از

بهره‌منـــدی عالمـــان از مصـــادر مکتـــوب اســـت. ولـــی روش ســـزگین در بازیابـــی منابـــع و بازســـازی آثـــار کهـــن از طریـــق تحلیـــل اَســـانید بـــرای اثبـــات نفـــی شـــفاهی بـــودن نقـــل روایـــات، بـــا وجـــود نقـــاط قـــوت، خالـــی از ضعـــف و نقصـــان نیســـت.

نتیجـهٔ اصلـی روش سـزگین «بازیابـی منابـع» اسـت و «بازسـازی آثـار کهـن» یکـی از فوایـد مترتـب بـر بازیابـی منابـع اسـت کـه درواقـع هدفـی فرعـی اسـت زیـرا کـه اثبـات قدمـت اخـذ حدیـث از منابـع مکتـوب به‌عنـوان هستهٔ مرکـزی نظریـهٔ وی بـا بازیابـی منابـع از طریـق ایـن روش بـه دسـت می‌آیـد و مسـئله بازسـازی آثـار آن هـم در شـکل اصیـل و اولیـه تأثیـری در رونـد اثبـات دیـدگاه وی نـدارد. هرچنـد طـرح ایـن بحـث از سـوی سـزگین ضـروری نبـود ولـی توجـه پژوهشـگران را چـه در نقـد و چـه در بسـط ایـن نظریـه بـه خـود جلـب کـرد. عـدم نقـل همـهٔ مطالـب یـک منبـع متقـدم در یـک اثـر متأخـر و نیـز تغییـر در ترتیـب و تنظیـم مطالـب برگرفتـه شـده از یـک منبـع متقـدم توسـط مؤلـفِ اثـرِ متأخـر از جملـه نقدهـای وارد بـر ایـدهٔ بازسـازی آثـار اسـت (نیل‌ســاز،۱۳۹۳ش، ۳۴۱؛ بــه تفصیــل نــک: همیــن مقالــه). مدرســی‌طباطبایی بــا قبـول حداکثـری دیـدگاه سـزگین و مصطفـی اعظمـی درخصـوص اشـتمال اَسـناد روایـات بـر نـام مؤلفـان آثـار مکتـوب پیشـین و بـا الهـام از روش سـزگین، بـه بازسـازی - نـه بازیابـی منابـع- میـراث مکتـوب شـیعه در سـه سـده نخسـت پرداخـت و راه‌کارهایـی را بـرای بسـط روش وی ارائـه کـرد:

«در جـای خـود ایـن مطلـب ثابـت شـده اسـت کـه مجامیـع متقـدم حدیـث، بیشـتر مطالـب خـود را از نوشـته‌های پیشـین برگرفتـه و غالبـاً اسـناد ایـن روایـات نشـانگر طریـق دسـتیابی مؤلفـان آثـار بعـدی بـه کتاب‌هـای پیشـین اسـت نـه سـند نقـل شـفاهی نقل‌هـا ... بـه نظـر می‌رسـد کـه اگـر روایتـی بـا همـان اسـناد کـه در کتاب‌شناسـی‌های قدیـم شـیعی بـرای دفاتـر حدیثـی اصحـاب ائمـه (ع) ذکـر شـده و یـا دسـت کـم بـه همـان راوی اعلـی کـه فهرسـت‌ها بـه عنـوان راوی کتـاب از مؤلـف معرفـی می‌کننـد، اسـتناد داده شـده باشـد، بـه احتمـال زیـاد از همـان اثـر مکتـوب متقـدم سرچشـمه گرفتـه اسـت. همیـن مطلـب در مـواردی کـه شـمار زیـادی روایـت از یـک مؤلـف متقـدم، بـه سـند واحـد نقـل شـود و نیـز در مـواردی کـه از یـک مؤلـف همزمـان بـا چندیـن سـند کـه همـواره یکسـانند نقـل شـود، صـادق اسـت.

حلقهٔ مشترک در مورد اخیر به احتمال زیاد یک دفتر حدیثی مکتوب است» (مدرسی‌طباطبایی، ۱۳۸۳ش، ۱۶-۱۵).

پیش از ورود به تحلیل روش سزگین در بازیابی منابع باید گفت، متأسفانه امروزه بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها در بازیابی منابع آثار روایی، بدون اعتناء به روش سزگین و تنها با اتکاء به دیدگاه مدرسی‌طباطبایی- که غالباً کارکرد بازسازی آثار را دارد- انجام می‌گیرد که گاه نتایج نادرستی به همراه دارد. مثلاً در مقاله «بازیابی منابع تفسیر قمی»، تفسیرالقرآن وهیب بن حفص جریری صرفاً به دلیل اشتراک سند تفسیر قمی «حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة عن وهیب بن حفص عن أبي‌بصیر عن أبي‌عبدالله (ع)...» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۴۵۱:۲) با طریق کتاب وهیب در فهرست نجاشی «أخبرنا الحسین قال حدثنا أحمد بن جعفر عن حمید عن الحسن بن سماعة عنه» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۱۱۵۹) از منابع تفسیر قمی شمرده شده است (رحمان‌ستایش و شهیدی، ۱۳۹۳ش، ۱۲۳). نگاه به سند روایت قمی و طریق کتاب وهیب نشان می‌دهد که تنها شباهت موجود در این دو سند، راوی اعلی کتاب وهیب، یعنی حسن بن محمد بن سماعة، است. به عبارت دیگر نویسنده مقاله با الهام از دیدگاه مدرسی‌طباطبایی (مدرسی‌طباطبایی، ۱۳۸۳ش، ۱۱۵-۱۱۴). درخصوص اکتفاء به اشتراک حداقلی میان سند روایت با طریق کتاب در راوی اعلی، تک روایت مذکور در تفسیر قمی را مأخوذ از تفسیرالقرآن وهیب دانسته است.[1] درحالی‌که، این روایت اگرچه براساس دیدگاه مدرسی‌طباطبایی از کتاب وهیب سرچشمه گرفته است اما دلیلِ منبع بودن این اثر برای تفسیر قمی نیست. نویسندهٔ مقاله به دلیل استفاده نکردن از روش سزگین، از این نکته غافل بوده است که برای بازیابی منابع ابتدا می‌بایست اسناد کتاب مذکور را از متأخرترین راوی مرتب کرد و اولین نام مشترک را مبدأ دانست و سپس به دنبال سایر اسامی مشترک بود. بر طبق این روش، نگاه به اسناد روایات تفسیر قمی نشان می‌دهد، اولین نام مشترک که در سند

۱. نگارندهٔ مقاله مذکور فقط به یک روایت از وهیب بن حفص اشاره کرده در حالی‌که روایت دیگری مشابه با همان سند، البته با تصحیف نام «وهیب» به «وهب» وجود دارد: «حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال حدثنا الحسن بن محمد عن سماعة عن وهب بن حفص عن أبي‌بصیر عن أبي‌جعفر (ع)...» (قمی،۱۴۰۴ق، ۳۰۳:۲).

۱۰ روایت تکرار شده، «محمد بن احمد بن ثابت» است و پس از آن اسامی پراکنده می‌شوند.[۱] اما از آنجا که در فهرست‌نگاری‌ها از «ابن‌ثابت» به‌عنوان مؤلف یاد نشده، احتمال اینکه او از منابع تفسیر قمی باشد منتفی است. ادامهٔ جستجو برای یافتن نام مشترک در دیگر طبقات راویان اسناد، به «حسن بن محمد بن سماعة» در سند ۵ روایت ختم می‌گردد و پراکندگی اسامی پس از وی -که وهیب بن حفص در تک روایت مذکور یکی از نام‌هاست- از احتمال منبع بودن تألیفات «ابن‌سماعة» در تفسیر قمی حکایت دارد؛ زیرا که مطابق روش سزگین، وی آخرین نام مشترک محسوب می‌شود. به علاوه، طریق کتاب ابن‌سماعة در فهرست نجاشی «أخبرنا أبوعبدالله بن شاذان قال حدثنا علي بن حاتم قال حدثنا محمد بن أحمد بن ثابت قال رويت كتب الحسن بن محمد بن سماعة عنه» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۸۴). با اسناد این ۵ روایات مشابهت کامل دارد. همچنین برخی پژوهشگران، نویسندهٔ تفسیرِ موجود قمی را علی بن حاتم قزوینی می‌دانند (بابایی، ۱۳۸۳ش، ۲۲۱). نگاه به طریق کتاب ابن‌سماعة که در آن نام علی بن حاتم آمده، احتمال استفادهٔ او از آثار ابن‌سماعة در تفسیر قمی را افزایش می‌دهد. بنابراین، باتوجه به قراین موجود با اطمینان می‌توان گفت تفسیرالقرآن وهیب بن حفص از منابع تفسیر قمی نبوده بلکه حداکثر به دلیل مشابهت راوی اعلی در دو روایت وهیب در تفسیر قمی با طریق تفسیر وی در فهرست نجاشی، می‌توان گفت بازتابی از کتاب وی از طریق تألیفات حسن بن محمد بن سماعة در تفسیر قمی تبلور یافته است.

۳-۱. راه‌کارهایی برای تمایز میان راوی و مؤلف

یکی از مهم‌ترین مراحل بازیابی منابع یک اثر، تمییز میان راویان و مؤلفان موجود در اسناد است. این فرض سزگین که آخرین نام مشترک در سند، منبعِ صاحب اثر است، در صورتی صادق خواهد بود که به مؤلف بودن آخرین نام مشترک و راوی بودن سایر افراد[۲] یقین حاصل شود مانند اشاره به مؤلف بودن

۱. طبق دیدگاه سزگین وی مؤلف منبعی است برای تفسیر قمی.

۲. راوی بودن در اسناد به دو معناست: ۱. به عنوان مؤلف در کتب فهرست و تراجم از او یاد نشده باشد. ۲. روایت کنندهٔ اثری از یک مؤلف باشد. لازم به ذکر است که راویان آثار دو دسته هستند، ۱. مؤلف ۲. غیر مؤلف

ابراهیم بن أبی‌البلاد برای کتاب الزهد حسین بن سعید (نک: ادامه مقاله) در غیر این صورت، پس از مشخص شدن حلقه مشترک باید وضعیت آخرین نام مشترک و افراد پیش از او در سند از لحاظ «مؤلف» یا «راوی» بودن معلوم گردد. برای این منظور باید به تراجم و فهارس مراجعه کرد. به‌طور مثال در أمالی شیخ‌طوسی، سند ذیل تکرار شده است:

«حدَّثَنا أَبوعبدِاللَّهِ محمّدُ بنُ محمّدِ بنِ النُّعمانِ، قال أَخبَرَني أَبوالحسنِ عليُّ بنُ محمّدِ بنِ حُبَيشٍ الكاتبُ، قال أَخبَرَني الحسنُ بنُ عليٍّ الزَّعفَرانيُّ، قال أَخبرَني أَبوإسحاقَ إبراهيمُ بنُ محمَّدٍ الثّقَفِيُّ...» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۸، ۲۴، ۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۷۶، ۸۲، ۸۷، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۷).

در این حالت بنابر روش سزگین، ابراهیم بن محمد ثقفی آخرین نام مشترک و منبع مؤلف خواهد بود؛ البته در صورتی که افراد پیش از او «راوی» باشند. با رجوع به دو فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی معلوم می‌شود، شیخ‌مفید و ابراهیم ثقفی صاحب اثر و مؤلف‌اند اما از دو فرد دیگر به‌عنوان مؤلف یاد نشده اما نامشان در زمره راویان آثار آمده است. حال با توجه به وجود دو «مؤلف» در سند، به‌طور دقیق نمی‌توان گفت شیخ‌طوسی از کتاب کدام یک بهره برده است. در روش سزگین سازوکاری برای حل این معضل پیش‌بینی نشده است (نک: نیل‌ساز، ۱۳۹۳ش، ۳۳۹-۳۳۶). در شرایطی مانند نمونۀ مذکور سه راه، برای تعیین مؤلف به نظر می‌رسد:

۳-۱-۱. بررسی طریق آثار هریک از مؤلفان برای ارزیابی احتمال دسترسی مؤلف متأخر به منبع یا منابع متقدم

دسترسی به طریق آثار مؤلفان موجود در سند جدای از آنکه یکی از ابزارها و قرائن مهم در تأیید منابع یک اثر به حساب می‌آید؛ چنانکه در بازیابی کتاب صفوان، فضالة و قاسم بن محمدجوهری از منابع کتاب الزهد کاملاً مشهود است (نک: ادامۀ مقاله) یکی از راه‌های اطمینان‌بخش در تشخیص منبع مورد استفادۀ مؤلف از میان چند منبع احتمالی، بررسی احتمال دسترسی

مؤلف متأخر به منبعی متقدم با جستجو در طریق نقلِ آثار در فهارس است. از نقاط ضعفی که در بازیابی منابع جوامع روایی اهل‌سنت با بهره‌گیری از روش سزگین وجود دارد، نبودِ «طریق آثار مؤلفان» در فهارس اهل‌سنت است. لذا زمانی که در سند بیش از دو مؤلف وجود دارد رجوع به فهارسی همچون فهرست ابن‌ندیم که فاقد طریق آثار مؤلفان است راهگشا نخواهد بود. اما در میان امامیه ثبت طرق تألیفات عالمان در فهارسی همچون فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی به شناسایی مؤلفان کمک می‌کنند. مثلاً در تفسیر قمی روایات متعددی با نام «محمد بن جعفر رزاز» آغاز می‌شود و پس از آن اسامی پراکنده می‌گردد. طبق روش سزگین «هرگاه نام‌های راویان فقط در طبقهٔ نخست یکی باشد و سپس با هم اختلاف پیدا کنند، نخستین نام، همانا مؤلف منبع مورد استفاده را نشان می‌دهد» (سزگین، ۱۳۸۰ش، ۱۲۱) اما از آنجا که در فهارس و تراجم از وی به‌عنوان مؤلف یاد نشده است محمد بن جعفر نمی‌تواند منبع تفسیر قمی تلقی گردد. بررسی افراد بعد از وی در اسناد، برای یافتن نام مشترک در دیگر طبقات ما را با روایات متعددی (ده روایت) با سند «حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا یحیی بن زکریا عن علي بن حسان عن عبدالرحمن بن کثیر...» مواجه می‌سازد. آخرین نام مشترک «عبدالرحمن بن کثیر» است و بنا بر روش سزگین منبعِ مؤلف به حساب می‌آید. اما چون پیش از او دو مؤلف دیگر یعنی «علی بن حسان» و «یحیی بن زکریا» در سند وجود دارد روش سزگین مشخص‌کنندهٔ منبعِ استفاده شده در تفسیر قمی نخواهد بود. در این شرایط چون آثار هیچ یک از مؤلفان در دسترس نیست، رجوع به طریق آثار آنان در فهارس بهترین راه است. بررسی طریق آثار عبدالرحمن بن کثیر (نک: نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۶۲۴؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۴۷۵) و علی بن حسان (نک: طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۴۲۸) نشان‌دهندهٔ شباهت بخشی از اسناد روایات تفسیر قمی با طریق آثار آنان است. اما طریق کتاب یحیی بن زکریا «...عن خاله أبي‌العباس محمد بن جعفر الرزاز عن یحیی بن زکریا» (همان، ش۸۰۵) نشان از دسترسی محمد بن جعفر به کتاب یحیی دارد و همچنین قرار داشتن علی بن حاتم قزوینی (نویسندهٔ احتمالی تفسیر موجود قمی) در زمرهٔ شاگردان محمد بن جعفر رزاز

(نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۶۳۵) احتمال نقل باواسطه از کتاب یحیی بن زکریا را افزایش می‌دهد. بنابراین، از مقایسهٔ اسناد روایات با طریق آثار این سه مؤلف می‌توان گفت در تفسیر قمی از کتاب یحیی بن زکریا استفاده شده است.

۳-۱-۲. مقایسهٔ روایات در اثر متأخر با منابع متقدم

بخش اعظم آثار عالمان سده‌های نخستین در دسترس نیست؛ لذا کم‌تر می‌توان از این راه به رفع ابهام پرداخت اما در صورت وجود این آثار، مقایسهٔ اثر متأخر با منابع احتمالی متقدم برای تعیین منبع مؤلف بسیار کارآمد است. در مثالی که پیش‌تر آوردیم (یعنی أمالی شیخ‌طوسی) فهرست شیخ‌طوسی حاکی از دستیابی شیخ به تألیفات هر دو فرد «مؤلف» موجود در سند، یعنی ثقفی و شیخ‌مفید، است (طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۷ و۵۹۵). در این جا دو فرضیه مطرح می‌شود که هر دو باید سنجیده شوند: الف) از آنجا که طریق شیخ‌طوسی به کتاب ابراهیم ثقفی دقیقاً مشابه با اسانید موجود در أمالی است، امکان اینکه اثر ابراهیم ثقفی منبع شیخ‌طوسی باشد وجود دارد. ب) از طرف دیگر شیخ‌مفید در أمالی از کتاب ابراهیم بن محمد ثقفی روایت کرده و مشابهت کامل اسانید أمالی شیخ‌مفید با طریق کتاب ابراهیم ثقفی در الفهرست شیخ‌طوسی مؤید این مطلب است.

طریق اسانید موجود در أمالی شیخ‌مفید چنین است:

«أَخْبَرَنِي أَبُوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حُبَيْشٍ الْكَاتِبُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِي...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۷۰، ۷۹، ۹۵، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۶۹، ۱۷۴، ۲۲۳، ۲۶۰، ۲۹۵، ۳۰۵، ۳۲۹، ۳۳۹).

طریق کتاب ابراهیم بن محمد ثقفی در الفهرست شیخ‌طوسی بدین قرار است:

«الشيخ أَبُوعَبدِاللّهِ مُحَمَّدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ النُعمَان عَن عَلِيِّ بنِ حُبَيشٍ الكَاتِب عَن الحَسَنِ بنِ عَلِيَّ بنَ عَبدالكَرِيمِ الزَّعفَرَانِي عَن أَبِي‌إسحَاق إبرَاهِيم بنِ مُحَمَّدِ بنِ سَعِيد» (طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۷).

از این‌رو، این فرضیه پیش می‌آید که روایت‌های شیخ‌طوسی از ابراهیم ثقفی منقول از أمالی شیخ‌مفید باشد. برای محک زدن این دو فرضیه باید نقل‌های شیخ‌مفید از کتاب ابراهیم ثقفی با نقل‌های شیخ از او مقایسه شود که چند

حالت ممکن است پیش آید: ۱. یکسانی روایات منقول از ثقفی در دو أمالی هم از نظر تعداد و هم از نظر روایات انتخاب شده. در این حالت با توجه به این که در صورت مراجعه دو نفر به یک منبع احتمال این که هر دو از نظر تعداد و نوع روایات، گزینشی یکسان داشته باشند (Tasseron, 2044, 61-57) بعید به نظر می‌رسد؛ لذا این احتمال که شیخ‌طوسی از أمالی مفید استفاده کرده باشد و نه کتاب ثقفی بیش‌تر است ۲. کم‌تر بودن تعداد روایات منقول از ثقفی در أمالی شیخ‌طوسی. در این حالت اگر روایاتی که شیخ آورده در میان گزینش‌های مفید وجود داشته باشد باز هم این احتمال است که شیخ‌طوسی این روایات را نه از کتاب ثقفی بلکه از أمالی مفید برگرفته باشد. اما در صورت تفاوت گزینش شیخ‌طوسی با مفید این احتمال منتفی است. ۳. بیش‌تر بودن تعداد روایات منقول از ثقفی در أمالی شیخ‌طوسی. در این‌صورت می‌توان گفت شیخ‌طوسی از کتاب ثقفی استفاده کرده است نه أمالی مفید. نتیجهٔ مقایسهٔ روایت‌های منقول از ثقفی در أمالی طوسی با أمالی مفید نشان‌دهندهٔ حالت سوم است. از ۲۳ روایت موجود در أمالی شیخ‌طوسی تنها ۸ روایت در أمالی مفید وجود دارد (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۲۳، ۲۶۰، ۲۹۵، ۳۰۵، ...). پس به احتمال قوی شیخ‌طوسی مستقیماً از کتاب ابراهیم بن محمد ثقفی استفاده کرده است.

۳-۱-۳. توجه به موضوع آثار برای تشخیص منبع احتمالی کهن با توجه به عنوان آن‌ها

دو عامل پیش‌گفته راه‌کار قطعی و مسلّم برای رفع ابهام در تشخیص منبع احتمالی استفاده شده در اثری متأخر نیست و در برخی موارد این دو راه‌کار نمی‌توانند مشخص کنند صاحب یک کتاب در نگارش اثرش از چه منبعی بهره برده است؛ مثلاً در کتاب قرب الإسناد حمیری سند روایات زیادی به این شرح است: «هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۶۲، ...).

در گام نخست با نگاه به دو فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی «مؤلف» بودن هارون بن مسلم و مسعدة بن صدقه مشخص می‌شود. در گام بعد برای معلوم‌شدن منبع مورد استفادهٔ حمیری می‌بایست به طرق آثار این دو مراجعه شود. طریق کتاب

مسعدة بن صدقه در فهرست نجاشی[1] اینگونه است: «...عن حمیری عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۱۱۰۹).

با نگاه به این طریق و اسانید مشابه آن، این احتمال در ذهن قوت می‌گیرد که حمیری همهٔ این روایات را از کتاب مسعدة بن صدقه نقل کرده است. اما با بررسی طریق کتاب هارون بن مسلم احتمال بهره‌گیری حمیری از کتاب او نیز ممکن است. طریق کتاب هارون در فهرست شیخ‌طوسی بدین صورت است: «...عن حمیری عن هارون بن مسلم» (طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۷۸۵).[2]

اکنون با توجه به این دو طریق و اسانید موجود در کتاب قرب الإسناد بار دیگر احتمال قبل سر جای خود باقی است. در اینجا «بررسی موضوع تألیفات ذکر شده برای مؤلفان موجود در سند» می‌تواند گام سوم و به مثابهٔ قرینه‌ای برای تشخیص و تمییز منبع مورد استفادهٔ حمیری راهگشا باشد. در فهرست نجاشی دربارهٔ مسعدة بن صدقه آمده: «له کتب منها: کتاب خطب أمیرالمؤمنین (ع)» و در فهرست شیخ‌طوسی آمده: «له کتاب». برای هارون بن مسلم در فهرست نجاشی به چند کتاب در زمینه‌های مختلف اشاره شده است: «کتاب التوحید، کتاب الفضائل، کتاب الخطب، کتاب المغازی، کتاب الدعاء و مسائل لأبی‌الحسن الثالث» و در فهرست شیخ‌طوسی آمده: «له روایات عن رجال أبی‌عبدالله (ع)». در ادامه لازم است روایات قرب الإسناد هم بررسی شود تا مشخص شود بین موضوعات آثار و روایات شباهتی یافت می‌شود یا خیر. بررسی روایات حاکی از آن است که پاره‌ای از این احادیث که به ۲۷ مورد می‌رسد در زمینه دعاست (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ...). ازاین‌رو، با توجه به این که یکی از تألیفات هارون بن مسلم در زمینه دعاست می‌توان اطمینان یافت که به احتمال قوی یکی از منابع حمیری در قرب الإسناد، کتاب الدعاء هارون بن مسلم بوده است و به همین ترتیب باقی روایات را باید بررسی کرد تا بتوان قرینه‌ای برای تشخیص سایر منبع یا منابع حمیری یافت.

---

۱. در فهرست شیخ‌طوسی برای وی طریقی ذکر نشده است.

۲. در فهرست شیخ‌طوسی طریق دومی نیز وجود دارد: «ابن‌بطة عن أبی‌عبدالله محمد بن أبی‌القاسم عنه». طریق کتاب وی در فهرست نجاشی، «... حدثنا أحمد بن محمد قال: حدثنا سعد عن هارون بها» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۱۱۸۰).

۳-۲. نقش‌های مختلف آخرین نام مشترک

یکـی دیگـر از کاسـتی‌های شـیوهٔ سـزگین آن اسـت کـه وی «آخریـن نـام مشـترک» در سـند را «مؤلـف» منبعـی می‌دانـد کـه صاحـب اثـر از آن اسـتفاده کـرده اسـت. هرچنـد ایـن فرضیـهٔ سـزگین در برخـی مـوارد صـادق اسـت چنانکـه منبـع بـودن آثـار عثمـان بـن عیسـی، عبداللـه بـن مغیـره و حسـین بـن علـوان در کتـاب الزهـد حسـین بـن سـعید گـواه آن اسـت (نـک: بخـش دوم مقالـه)؛ امـا بررسـی‌ها نشـان می‌دهـد کـه بـا توجـه بـه شـواهد و قرائـن مختلـف، سـه فرضیـهٔ دیگـر عـلاوه برآنچـه سـزگین بیـان داشـته، در مـورد نقـش آخریـن راوی مشـترک یـا نـام مشـترک در سند قابـل طـرح اسـت. بنابرایـن محققـان نبایـد، منابـع صاحبـان آثـار کهـن روایـی را لزومـاً در آخریـن نـام مشـترک در سـند جسـتجو کننـد؛ بلکـه بـه تناسـب شـرایط، می‌بایسـت فرضیه‌هـای دیگـری را ـ بـه دلیـل امـکان منبـع بـودن تألیفـات هریـک از مؤلفـان موجـود در سـند ـ مدّنظـر داشـته باشـند.

۳-۲-۱. آخرین نام مشترک در نقش راوی مشترک برای منبع یا منابع صاحب اثر

یکـی از مهم‌تریـن قرائـن بـرای اطمینـان یافتـن از منبـع بـودن یـک اثـر آن اسـت کـه صاحـب کتابـی کـه بـه بازیابـی منابـع کتابـش مبـادرت شـده در طریـق تألیـف یـا تألیفـات مؤلفـی کـه بعنـوان منبـع معرفـی شـده (خـواه آن مؤلـف آخریـن نـام مشـترک در سـند باشـد یـا نباشـد) قـرار داشـته باشـد. توجـه بـه ایـن نکتـه از آن جهـت ضـروری اسـت کـه گاه مؤلـف متأخـر بـا توجـه بـه طریـق ذکـر شـده بـرای آثـار در فهـارس، بـه تألیـف یـا تألیفـات آخریـن نـام مشـترک دسترسـی نداشـته اسـت امـا بررسـی طریـق آثـار مؤلفـان پـس از نـام مشـترک نشـان‌دهندهٔ دسترسـی مؤلـف متأخـر به‌واسـطهٔ او بـه آثـار عالمـان پیش‌تـر اسـت. بـه عبـارت دیگـر، آخریـن نـام مشـترک، نقـش راوی مشـترکِ چنـد منبـع را ایفـا می‌کنـد؛ چنانکـه در خصـوص چندیـن منبـع از منابـع کتـاب الزهـد مشـاهده خواهیـم کـرد. (نـک: بخـش دوم مقالـه).

۳-۲-۲. آخرین نام مشترک در نقش منبع مؤلف و راوی مشترک برای دیگرمنابعِ مؤلف

در بازیابـی منابـع آثـار کهـن روایـی توجـه بـه ایـن نکتـه ضـروری اسـت کـه آخریـن نـام مشـترک و یـا هـر مؤلـف دیگـری کـه براسـاس قرائـن و شـواهد منبـع مـورد

استفادهٔ صاحب اثر است، می‌تواند در آنِ واحد دارای دو نقشِ «منبع مؤلف» و «راوی مشترک» باشد. به بیان دیگر یک صاحب اثر می‌تواند هم از اثر یک مؤلف بهره ببرد و هم از طریق او از آثار دیگر مؤلفان استفاده کند. براین‌اساس، برخلاف روش سزگین بازیابی منابع یک اثر تنها تا مشخص کردن آخرین نام مشترک در سند ادامه پیدا نمی‌کند بلکه توجه به ادامه سند پس از معلوم شدن منبع مورد استفادهٔ مؤلف کتاب، همچنان مهم و ضروری است. مثلاً نضر بن سوید در کتاب الزهد حسین بن سعید هم نقش منبع وی را دارد و هم نقش راوی مشترک برای دو منبع دیگر او یعنی کتاب یحیی بن عمران حلبی و کتاب قاسم بن محمد سلیمانی (نک: بخش دوم مقاله).

۳-۲-۳. منبعِ منبع مورد استفادهٔ صاحب اثر

سزگین معتقد است با مشخص شدن منابع یک اثر امکان بازیابی منابعِ منابع آن اثر نیز با روش تحلیل اسانید امکان‌پذیر است (سزگین، ۱۳۸۰ش، ۱۲۱). بررسی آثار روایی نشان می‌دهد گاه ممکن است آخرین نام مشترک در سند -در صورت مؤلف بودن- نقش منبعِ منبع صاحب یک اثر را داشته باشد. به‌طور نمونه در المحاسن برقی سند ذیل مکرر آمده است: «عنه، عن النَّوفلی عن السَّکونی» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱:۴، ۶، ۱۱، ۳۹، ۴۲، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ...؛ ۲:۳۲۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۷۷، ۳۸۹، ...).

بر طبق نظریهٔ سزگین آخرین نام مشترک که در اینجا «سکونی» است، منبع برقی در المحاسن است. اما همانطور که گذشت مؤلف بودن نوفلی این نتیجه‌گیری را با تردید مواجه می‌سازد و رجوع به طریق آثار این دو مؤلف در دو فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی تمایزگر میان مؤلفان و تعیین‌کنندهٔ منبع برقی خواهد بود. بررسی طریق ذکر شده برای کتب سکونی (نک: نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۴۶؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۳۸) حکایت‌گر آن است که در این طریق نامی از احمد بن محمد بن خالد برقی نیامده است پس برقی احتمالاً به کتاب سکونی دسترسی نداشته است اما با بررسی طریق کتاب نوفلی (نک: طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۲۳۴). در فهرست شیخ‌طوسی روشن می‌شود که وی راوی مستقیم و

بلاواسطه کتاب نوفلی است. پس، از آنجا که برقی به کتاب سکونی دسترسی نداشته اما کتاب نوفلی را در اختیار داشته، نتیجه بر خلاف دیدگاه سزگین آن خواهد بود که برقی در نگارش کتاب المحاسن به احتمال قوی از کتاب نوفلی بهره برده است؛ و به‌واسطه دسترسی داشتن نوفلی به آثار سکونی - براساس طریق آثارسکونی- به احتمال فراوان آثار سکونی بعنوان آخرین نام مشترک در سند، نقش منبعِ منبع برقی را ایفا نموده است.

بخش دوم:

۴. بازیابی منابع کتاب الزهد

اکنون جهت ارزیابی کارکرد فهارس شیخ‌طوسی و نجاشی در تکمیل روش سزگین در بازیابی منابع یک اثر کهن، به بازیابی منابع کتاب الزهد بعنوان مطالعه موردی در این پژوهش پرداخته می‌شود که البته بازیابی این اثر، فایدهٔ توأمان دیگری یعنی دستیابی به بخشی از آثار کهن شیعه درسده دوم هجری را نیز فراهم می‌آورد که دانستن اینکه مؤلف کتاب الزهد در زمره شاگردانِ بزرگان و ثقات شیعه مانند اصحاب اجماع بوده و از تألیفات آنان بهره‌مند شده بر اهمیت این بازیابی خواهد افزود.

۴-۱. شخصیت‌شناسی حسین بن سعید اهوازی

حسین بن سعید بن حماد اهوازی از عالمان شیعهٔ سده سوم هجری است. اصالت او کوفی و شهرتش بواسطهٔ هجرت به اهواز است. او پس از اهواز به قم رفت و همان‌جا درگذشت. دوران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام را درک کرد (طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۲۳۰). در مسیر علم‌آموزی از محضر جمعی از اصحاب اجماع و دیگر ثقات شیعه بهره برد (خویی، ۱۴۱۳ق، ۵:۲۴۸-۲۴۷). نقل تراث علمی عالمان کوفی، بصری و بغدادیِ سده دوم (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۳۴۰، ۴۴۱، ۴۷۲، ۸۴۶، ۵۲۰، ۸۵۸، ۸۶۰، ۸۶۲؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۲۰، ۲۰۵، ۲۲۸، ۲۴۹، ۲۹۴، ۳۱۳، ۳۵۶، ۵۷۶، ۵۷۹، ...) که اغلب از ثقات شیعه بودند؛ دیگر تلاش مهم علمی اوست. شاگردی محضر او توسط عالمان برجستهٔ حوزه‌های مختلف حدیثیِ کوفه، بغداد، اهواز، ری

و به‌ویـژه مکتـب قـم، نشـان از جایـگاه و منزلـت علمـی‌اش دارد؛ البتـه ایـن اقبـال بـه وی را نبایـد از وثاقتـی کـه رجالیانـی چـون شیخ‌طوسـی، کشـی، ابـن داود و علامـه حلّـی بـا تعابیـری همچـون «ثقـة»، «عیـن»، «عظیم‌الشـأن» و «جلیل‌القـدر» بـرای حسـین بـن سـعید یـاد کرده‌انـد، جـدا دانسـت (طوسـی، ۱۴۲۲ق، ش۲۳۰؛ همـو، ۱۳۷۳ش، ۳۵۵، همـو، ۱۴۰۹ق، ۵۰۸؛ ابـن‌داود، ۱۳۴۲ش، ۱۲۳؛ حلّـی، ۱۴۱۱ق، ۴۹). تألیفـات او در زمینه‌هـای مختلـف اعـم از قـرآن، اخـلاق و به‌ویـژه فقـه اسـت. شیخ‌طوسـی نگاشـته‌های سـی‌گانه‌ای را برایـش ذکـر کـرده کـه نجاشـی آن را ثمـرۀ مشـارکت بـا بـرادرش حسـن بـن سـعید می‌دانـد (طوسـی، ۱۴۲۲ق، ش۲۳۰؛ نجاشـی، ۱۴۰۸ق، ش۱۳۷). نجاشـی ازجایـگاه ایـن آثـار بـا عبـارت «کتـب حسـنة معمـول علیهـا» یـاد می‌کنـد (نجاشـی، ۱۴۰۸ق، ش۱۳۷). عبـارت ابن‌ولیـد دربـارۀ روایـات محمـد بـن أورمـه قمـی «کل مـا کان فـي کتبـه ممـا وجـد فـي کتـب الحسـین بـن سـعید و غیـره فقـل بـه، و مـا تفـرد بـه فـلا تعتمـده» (همـان، ش۸۹۱). جایـگاه تألیفـات حسـین بـن سـعید را در حـد شـاخص و معیـار سـنجش اعتبـار بـرای دیگـر آثـار ارتقـاء داده اسـت؛ امـری کـه درخصـوص تعـداد آثـار- و یـا شـاید نـام و کیفیـت آثـار- او نیـز مدّنظـر نجاشـی و شیخ‌طوسـی بـوده کـه تألیفـات برخـی عالمـان را بسـان سی‌نگاشـتۀ حسـین بـن سـعید دانسـته‌اند (نـک: طوسـی، ۱۴۲۲ق، ش۶۲۰، ۳۵۶، ۳۷۹، ۴۰۷، ۶۲۲، ۶۲۵، ۸۱۳؛ نجاشـی، ۱۴۰۸ق، ش۶۶۴، ۶۸۶، ۸۹۱). همچنیـن ذکـر پنـج طریـق در فهرسـت نجاشـی بـرای آثـار وی، قرینـۀ دیگـری اسـت بـر توجـه عالمـان بـه تألیفـات او (نجاشـی، ۱۴۰۸، ش۱۳۷).

۴-۲. کتاب الزهد

در سـیر نگارش‌هـای اخلاقـی کـه از نیمـۀ اول قـرن دوم آغـاز شـد، آثـار متعـددی بـا عنـوان «کتـاب الزهـد» تألیـف گردیـد کـه نخسـتین نگاشـته‌ها در ایـن عرصـه محسـوب می‌شـوند. ایـن آثـار ابتـدا از حـوزۀ عـراق و دو مکتـب کوفـه و بغـداد نشـأت گرفـت؛ در سـدۀ سـوم تـداوم یافـت و بـه دیگرحوزه‌هـای علمـی شـیعه همچـون قـم و اهـواز انتقـال یافـت کـه تألیفـات عالمانـی چـون محمـد بـن أورمـه قمـی، علـی بـن مهزیـار و حسـین بـن سـعید اهـوازی گـواه آن اسـت. از میـان آثـار ایـن عالمـان، کتـاب الزهـد حسـین بـن سـعید تـا بـه امـروز باقـی اسـت کـه در آن بـه مباحثـی

همچـون سـکوت، ادب، حسـن خُلـق، تواضـع و غیـره اشـاره شـده اسـت (رجائی‌فـرد، ۱۳۹۵ش، ۸۱-۸۰). در جوامـع حدیثـی متقـدم بـه اسـتفاده از کتـاب الزهـد تصریـح نشـده امـا متـن احادیـث آن، گاه بـا همـان اسـناد یـا سـند متفـاوت در کتـب معتبـری چـون الکافـی (کلینـی، ۱۴۰۷ق، ۲:۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۵۹، ۴۵۳، ۴۶۰؛۴:۳۰ و...)، من‌لایحضره‌الفقیـه (صـدوق، ۱۴۱۳ق، ۲:۶۶؛۳:۱۵۶، ۳۵۴ و...) و برخـی دیگـر از آثـار شـیخ‌صدوق (صـدوق، ۱۴۰۳ق، ۲۴۱، ۲۴۳؛ همـو، ۱۳۶۲ش، ۱:۲۳، ۴۸؛ همـو، ۱۴۰۶ق، ۱۴۱) آمـده اسـت. در مقابـل متأخرانـی چـون فیض‌کاشـانی در الوافـی، شـیخ‌حرعاملی در وسائل‌الشـیعة، سیدهاشـم بحرانـی در البرهـان، علامـه مجلسـی در بحارالأنـوار بطـور مسـتقیم از ایـن اثـر بهـره بـرده و بـدان تصریـح داشـته‌اند کـه بیانگـر توجـه ویـژه عالمـان بـه ایـن کتـاب اسـت (فیض‌کاشـانی، ۱۴۰۶ق، ۸:۸۴۶؛ حرعاملـی، ۱۴۰۹ق، ۱:۱۴، ۲۵، ۵۲، ۶۴، ۶۸، ...؛۳:۱۵۳؛ بحرانـی، ۱۳۷۴ش، ۱:۷۰؛ ۱۲۲/۲، ۶۲۹، ۷۹۵، ...؛ مجلسـی، ۱۴۰۳ق،۶۳:۳۲۴، ۴۲۰؛ ۶۸:۴۲۰، ...).

۴-۳. منابع کتاب الزهد

بررسـی اسـانید قریـب بـه ۳۰۰ روایـت کتـاب حسـین بـن سـعید بیانگـر چهـارده راوی مشـترک (آخریـن نـام مشـترک) اسـت. اگرچـه در مـواردی طبـق نظریـه سـزگین، آخریـن نـام مشـترک منبـعِ مـورد اسـتفادهٔ وی در کتـاب الزهـد اسـت؛ امـا همان‌طـور کـه گفتـه شـد، آخریـن نـام مشـترک، همـواره نقـش منبـعِ مـورد اسـتفادهٔ مؤلـف را ایفـا نمی‌کنـد. لـذا منابـع مـورد اسـتفادهٔ حسـین بـن سـعید، نـه چهـارده، بلکـه بیسـت منبـع اسـت؛ کـه وی غالبـاً بلاواسـطه بدان‌هـا دسترسـی داشـته اسـت.

۴-۳-۱. کتاب نضر بن سُوید صیرفی

در کتاب الزهد حسین بن سعید نامِ نضر بن سوید سرآغاز روایات متعددی است مانند:

«النَّضْرُ بْنُ سُوَیْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِي‌حَمْزَةَ عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ(ع)...»

«النَّضْرُ بْنُ سُوَیْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ(ع)...»

«النَّضْرُ عَنِ ابْنِ‌سِنَانٍ عَنِ الْیَمَانِيِّ عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ(ع)...» و غیره (اهوازی، ۱۴۰۲ق، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۳، ۳۶، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ...).

بررسی‌ها نشان می‌دهد نضر بن سوید در این اسانید، آخرین نام مشترک است که پس از او با پراکندگی اسامی مواجه می‌شویم. بنابراین، مطابق نظریهٔ سزگین کتاب نضر بن سوید از منابع مورد استفادهٔ حسین بن سعید محسوب می‌شود. از سوی دیگر معرفی وی بعنوان «مؤلف» در دو فهرست شیخ‌طوسی و نجاشی (طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۷۷۲؛ نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۱۱۴۷)[۱] قرینهٔ دیگری است در تصدیق ادعای فوق. در این دو فهرست برای نضر بن سوید کتابی ذکر گردیده است و هر دو مفهرس، طریق خود را بدان بیان داشته‌اند. طریق نجاشی طریق بغدادی است که توسط محمد بن عیسی بن عبید انتشار یافته است و شیخ‌طوسی ضمن ذکر آن، طرق متعدد دیگری را نقل کرده که به محمد بن خالد برقی و حسین بن سعید اهوازی ختم می‌شود (همان).

طریق شیخ‌طوسی: «...عن سعد و الحميري و محمّد بن يحيى و أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمّد، عن أبي‌عبداللّه محمّد بن خالد البرقي و الحسين بن سعيد جميعاً، عن النضر بن سويد».

بر اساس این طریق که از حسین بن سعید بعنوان یکی از راویان کتاب نضر یاد شده می‌توان نتیجه گرفت و اطمینان یافت که کتاب او یکی از منابع مورد استفاده در نگارش کتاب الزهد بوده است.

۴-۳-۲. کتاب یحیی بن عمران حلبی

بررسی اسانید کتاب حسین بن سعید، از تعدادی انگشت‌شمار از روایات کتاب یحیی بن عمران حلبی در این اثر حکایت دارد. روایاتی که راوی همه آن‌ها نضر بن سوید است مانند:

«النَّضْرُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّهِ (ع)...»،

«النَّضْرُ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي‌سَعِيدٍ الْمُكَارِي عَنْ أَبِي‌بَصِيرٍ عَنْ أَبِي‌جَعْفَرٍ (ع)...» و غیره (اهوازی، ۱۴۰۲ق، ۶۸، ۸۳، ۸۴ (دو مورد)، ۸۵، ۱۰۵).

نکتهٔ قابل تأمل درخصوص این منبعِ کتاب الزهد آن است که گفته شد بنابر روش سزگین آخرین نام مشترک درواقع منبعِ صاحب اثر قلمداد می‌شود که با

۱. نجاشی از وی با عنوان «نصر بن سوید» یاد کرده است. علامه شوشتری این امر را ناشی از تصحیف نسخه ندانسته است؛ چرا که نجاشی آن را بین نام‌های «نصر بن قابوس» و «نصر بن مزاحم» آورده است. البته علامه عنوان «نضر» را وجه درست می‌داند و می‌گوید نجاشی در بیان راوی کتاب جراح مدائنی نیز «نضر بن سوید» آورده است (شوشتری، ۱۴۱۹ق، ۱۰:۳۶۵).

پذیـرش ایـن مطلـب، می‌بایسـت ایـن تعـداد انـدک از روایـات را مأخـوذ از کتـاب نضـر بـن سـوید بدانیـم. امـا همان‌طـور کـه بیـان شـد آخریـن نـام مشـترک تنهـا یـک نقـش، یعنـی «منبـعِ مؤلـف»، نـدارد و گاه نقش‌هـای دیگـری هـم ایفـا می‌کنـد. در اینجـا نضربن‌سـوید هـم نقـش «منبـع» مـورد اسـتفادهٔ حسـین بـن سـعید را دارد -چنانکـه در مـورد قبـل گذشـت- و هـم «راوی مشـترک» بـرای دو منبـع دیگـر اسـت کـه یکـی از آن‌هـا کتـاب یحیـی بـن عمـران حلبـی اسـت. طریـق شیخ‌طوسـی در الفهرسـت بـه کتـاب یحیـی بـن عمـران - کـه گویـای دسترسـی حسـین بـن سـعید بـه کتـاب یحیـی از طریـق نضـر بـن سـوید اسـت- دلیلـی اسـت بـر درسـتی ایـن مدعـا.

«...عـن أحمـد بـن محمـد عـن أبي‌عبداللـه محمـد بـن خالـد البرقـي و الحسـين بـن سـعيد جميعـاً عـن النضـر بـن سـويد عـن يحيـى الحلبـي» (طوسـی، ۱۴۲۲ق، ش۷۹۰).

۴-۳-۳. کتاب قاسم بن سلیمان بغدادی

اسـنادی نظیـر «النَّضْـرُ بْـنُ سُـوَيْدٍ عَـنِ الْقَاسِـمِ بْـنِ سُـلَيْمَانَ عَـنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّـهِ (ع)...»، «النَّضْـرُ عَـنِ الْقَاسِـمِ بْـنِ سُـلَيْمَانَ قَـالَ حَدَّثَنِـي الصَّبَّـاحُ عَـنْ زَيْـدِ بْـنِ عَلِـيٍّ...» و «النَّضْـرُ بْـنُ سُـوَيْدٍ عَـنِ الْقَاسِـمِ بْـنِ سُـلَيْمَانَ عَـنْ جَـرَّاحٍ الْمَدَائِنِـيِّ عَـنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّـهِ (ع)...» (اهـوازی، ۱۴۰۲ق، ۱۰، ۲۸ و ۶۷) مصـدر دیگـر حسـین بـن سـعید در نـگارش کتـاب الزهـد را نشـان می‌دهـد. مجمـوع روایـات فـوق برگرفتـه شـده از کتـاب قاسـم بـن سـلیمان بغـدادی اسـت. نقـش نضـر در ایـن چنـد روایـتِ محـدود بسـان نقـش او در کتـاب یحیی‌حلبـی اسـت. بـه عبـارت دیگـر، برخـلاف دیـدگاه سـزگین در اینجـا نضـر بـن سـوید (آخریـن نـام مشـترک) نـه «منبـع» حسـین بـن سـعید بلکـه «راوی» کتـاب قاسـم بـن سـلیمان اسـت کـه حسـین بـن سـعید از طریـق او بـه ایـن کتـاب دسترسـی و به‌صـورت مسـتقیم از آن اسـتفاده کـرده اسـت. چنانکـه مطابقـت طریق‌هـای موجـود در دو فهرسـت نجاشـی و شیخ‌طوسـی بـا اسـانید فـوق مؤیـد ایـن معنـا اسـت (نجاشـی، ۱۴۰۸ق، ش۸۵۸؛ طوسـی، ۱۴۲۲ق، ش۵۸۰).

طریـق نجاشـی: «...حدثنـا أحمـد بـن محمـد بـن عيسـى عـن الحسـين بـن سـعيد عـن النضـر بـن سـويد عـن القاسـم بـن سـليمان بكتابـه».[1]

۱. نجاشـی بـرای کتـاب قاسـم بـن سـلیمان طریـق مشـابه دیگـری هـم دارد: « ...حدثنـا أحمـد بـن محمـد بن عيسـى عـن الحسـين عـن النضـر عـن القاسـم به».

طریق شیخ‌طوسی: «...عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن القاسم بن سلیمان».

۴-۳-۴. کتاب‌های منقول از حماد بن عیسی (کتاب حسین بن مختار قَلانِسی، کتاب شعیب بن یعقوب عَقَرقُوفی، کتاب ابراهیم بن عُمَر یمانی، کتاب رِبعی بن عبدالله هذلی و کتاب حَریز بن عبدالله سجستانی).

در کتاب الزهد حسین بن سعید روایت‌های متعددی آمده که نام حماد بن عیسی جهنی - از شاگردان برجستهٔ امام صادق و امام کاظم و امام رضا (ع) و از اصحاب اجماع (نجاشی،۱۴۰۸ق، ش۳۷۰؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ۱۸۷و۳۳۴؛ همو، ۱۴۰۹ق، ۳۷۵) - در سندهای آن تکرار شده است به نحوی که وی اولین و آخرین نام مشترک در این اسناد به حساب می‌آید؛ مانند:

«حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ قَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ (ع)...» (اهوازی، ۱۴۰۲ق، ۳، ۲۷، ۵۰، ۷۹، ۸۴).

«حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ عَنْ أَبِي‌بَصِيرٍ عَنْ أَبِي‌عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ‌اللَّهِ (ص)...» (همان، ۹، ۲۸).

«حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ (ع)...» (همان، ۱۳، ۲۸، ۵۳، ۷۵، ۷۶).

«حَمَّادُ بْنُ عِيسَى عَنْ رِبْعِيٍّ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ (ع)...» (همان، ۲۷، ۲۸).

«حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع)...» (همان،۵۳ (دو روایت)).

باتوجه به اسانید فوق و بر طبق روش سزگین حماد بن عیسی باید، از منابع کتاب الزهد تلقی گردد؛ اما به دو دلیل این نتیجه‌گیری پذیرفتنی نیست. اول آنکه، رجوع به طریق آثار در فهارس شیعه نشان می‌دهد، حسین بن سعید در هیچ یک از طرق آثار حماد در دو فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی قرار ندارد (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۳۷۰؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۲۴۱)؛ از این‌رو، می‌توان گفت وی به آثار حماد دسترسی نداشته یا آن‌ها را نقل نکرده است - هرچند که نگاشته‌های دیگران را از طریق او نقل کرده باشد- در نتیجه تألیفات حماد نمی‌تواند منبع کتاب الزهد بوده باشد. البته براساس شیوه نجاشی که به ذکر

یـک طریـق در فهرسـتش اکتفـا می‌کنـد (نجاشـی، ۱۴۰۸ق، ۳) یـا بـه دلیـل عـدم دسترسـی شیخ‌طوسـی بـه تمامـی آثـار عالمـان (طوسـی، ۱۴۲۲ق، ۳) ایـن احتمـال دور از ذهـن نیسـت کـه حسـین بـن سـعید بـه آثـار حمـاد دسترسـی داشـته و بـه نقـل آن مبـادرت ورزیـده باشـد ولـی نجاشـی و شیخ‌طوسـی طریـق او را ذکـر نکـرده یـا بـدان دسـت نیافتـه باشـند. ولـی بایـد گفـت قرینـهٔ دیگـری (دلیـل دوم) مقـوّم دلیـل نخسـت و ایـن دیـدگاه خواهـد بـود کـه حمـاد بـن عیسـی در ایـن سـندهای متعـدد -برخـلاف نظـر سـزگین- تنهـا نقـش «راوی مشـترک» بـرای آثـار چنـد مؤلـف را دارد؛ بطـوری کـه مطابقـت طریـق آثـار حسـین بـن مختـار، شـعیب بـن یعقـوب، ابراهیـم بـن عمـر، ربعـی بـن عبداللـه و حریـز بـن عبداللـه در فهـارس بـا سـند روایـات کتـاب الزهـد دلالـت بـر ایـن معنـا دارد و مؤیـد آن اسـت (نجاشـی، ۱۴۰۸ق، ش۵۲۰، ۴۴۱؛ طوسـی، ۱۴۲۲ق، ش۲۰، ۲۰۵، ۲۴۹، ۲۹۴)[۱]. بـه بیـان دیگـر، طریق‌هـای آثـار ایـن پنـج مؤلـف حاکـی از اسـتفادهٔ مسـتقیم حسـین بـن سـعید از آثـار ایـن عالمـان دارد آن هـم به‌واسـطهٔ حمـاد بـن عیسـی. بنابرایـن، حسـین بـن سـعید روایـات مذکـور را نـه از تألیفـات حمـاد بـن عیسـی بلکـه بطـور مسـتقیم از کتـب ایـن پنـج عالـم نقـل نمـوده و در واقـع تألیفـات آنـان از منابـع کتـاب الزهدنـد.

۴-۳-۵. کتاب‌های صفوان بن یحیی بجلی، فضالة بن أیوب أزدی و قاسم بن محمد جوهری

ایـن سـه کتـاب بـه ادلـهٔ یکسـان از منابـع حسـین بـن سـعید در تألیـف کتـاب الزهـد بوده‌انـد. بررسـی بخـش دیگـری از اسـناد ایـن کتـاب همچـون «صَفْـوَانُ بْـنُ یَحْیَـی عَـنْ أَبِي‌خَالِـدٍ عَـنْ حَمْـزَةَ بْـنِ حُمْـرَانَ عَـنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّـهِ (ع)...» و غیـره (اهـوازی، ۱۴۰۲ق، ۸، ۳۳، ۷۳، ۸۵، ۸۶) همچنیـن «فَضَالَـةُ عَـنْ عَبْـدِ اللَّـهِ بْـنِ بُکَیْـرٍ عَـنْ أَبِي‌بَصِیـرٍ عَـنْ أَبِي جَعْفَـرٍ(ع) قَـالَ...» و غیـره (همـان، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۸، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۹۵، ۹۶) و نیـز «الْقَاسِـمُ بْـنُ مُحَمَّـدٍ عَـنْ صَفْـوَانَ الْجَمَّـالِ عَـنِ الْفُضَیْـلِ قَـالَ سَـمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللَّـهِ (ع)...» و غیـره (همـان، ۴، ۱۴، ۱۵، ۲۴، ۳۷، ۳۸، ۶۲، ۷۳،

---

۱. بـرای نمونـه: أخبرنـا بـه عـدة مـن أصحابنـا ... عـن محمـد بن الحسـین و أحمـد بن محمـد عن الحسـین بن سـعید عـن حماد عـن الحسـین بـن المختار.
أخبرنا عدة من أصحابنا ... قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن حماد عن شعیب به.

۸۳، ۸۴، ۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۹) گویای سه دسته از روایات کتاب الزهد هستند که در آن‌ها به ترتیب صفوان بن یحیی، فضالة بن ایوب و قاسم بن محمد نقش آخرین راوی مشترک را داشته و به عبارتی منبع برای کتاب حسین بن سعید محسوب می‌گردند. آنچه این نظر را تقویت و تأیید می‌کند اثبات دسترسی حسین بن سعید به تألیفات این سه عالم است که با رجوع به طریق آثار آنان در دو فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی به دست می‌آید؛ چرا که در طرق نگاشته‌های ایشان نام حسین بن سعید به‌عنوان راوی مستقیم آثار ذکر گردیده است.

«...عن أحمد بن محمّد عن أبیه و الحسین بن سعید عن صفوان» (طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۳۵۶).

«...حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن فضالة بن أیوب» (نجاشی، ۱۴۰۸ق، ش۸۵۰).

«...حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن القاسم بن محمد بکتابه» و «...عن أحمد بن محمد و أحمد بن أبي عبد الله عن أبي عبدالله البرقي و الحسین بن سعید عن القاسم بن محمد» (همان، ش۸۶۲؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ش۵۷۶).

۴-۳-۶. کتاب‌های محمد بن أبی‌عمیر، حسن بن محبوب، علی بن نعمان، حسن بن علی خزاز و محمد بن سنان

بررسی اسناد روایات کتاب الزهد از بسامد بالای اسامی مؤلفانی همچون ابن أبی‌عمیر، حسن بن محبوب، علی بن نعمان، محمد بن سنان و البته با حد کمتر حسن بن علی خزاز خبر می‌دهد (اهوازی، ۱۴۰۲ق، ۱۵، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۵۱، ...؛ ۶، ۱۷، ۱۹، ۳۶، ۳۹، ۵۶، ۶۰، ...؛ ۵، ۱۰، ۱۳، ۱۹، ۲۱، ۲۶، ...؛ ۴۱، ۴۵، ۵۱، ۶۹؛ ص۴، ۵، ۱۰، ۲۲، ۲۳، ۳۲، ...). هرچند در هر دسته از این روایات، عالمان فوق نقش نام مشترک را دارند و بالطبع آثارشان محل توجه حسین بن سعید در نگارش کتابش بوده است؛ اما برخلاف موارد پیش گفته، رجوع به فهارس قرینه‌ای را در جهت تقویم و تأیید نظر فوق ارائه نمی‌دهد بلکه به یک معنا احتمال عدم دسترسی حسین بن سعید به آثار این عالمان

را در ذهـن متبـادر می‌سـازد. اگرچـه ایـن گمـان باتوجـه بـه شـیوه نجاشـی (ذکـر یـک طریـق) و اقتضائـات شیخ‌طوسـی در نقـل آثـار، فی‌نفسـه نمی‌توانـد دلیـل قطعـی بـر عـدم دسـتیابی حسـین بـه سـعید بـه تألیفـات ایـن عالمـان محسـوب گـردد. بـا توجـه بـه ایـن شـرایط بـه نظـر می‌رسـد راه دیگـر بـرای حصـول اطمینـان بیشـتر مبنـی بـر منبـع بـودن آثـار ایـن عالمـان بـرای کتـاب الزهـد آن اسـت کـه روایاتـی از ایـن عالمـان کـه در کتـاب الزهـد آمـده و از آن تلقـی بـه اخـذ از آثـار ایشـان شـده را بتـوان بـا یکـی از طـرق آثارشـان در دو فهرسـت نجاشـی و شیخ‌طوسـی، در منبعـی دیگـر یافـت؛ در آن صـورت اسـت کـه می‌تـوان بـه اسـتفاده از آثـار آن عالـم به‌عنـوان منبـع در اثـر مذکـور اطمینـان بیشـتری حاصـل کـرد؛ چـرا کـه «اگـر روایتـی بـا همـان اسـناد کـه در کتابشناسـی‌های قدیـم شـیعی بـرای دفاتـر حدیثـی اصحـاب ائمـه ذکـر شـده، روایـت شـده و یـا دسـت کـم بـه همـان راوی اعلـی کـه فهرسـت‌ها بـه عنـوان راوی کتـاب از مؤلـف معرفـی می‌کننـد، اسـتناد داده شـده باشـد بـه احتمـال زیـاد از همـان اثـر مکتـوب متقـدم سرچشـمه گرفتـه اسـت» (مدرسـی‌طباطبایی، ۱۳۸۰ش، ۱۵).

به‌طـور مثـال اگـر روایـت «مُحَمَّـدُ بْـنُ أَبِي‌عُمَيْـرٍ عَـنْ هِشَـامِ بْـنِ سَـالِمٍ عَـنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّـهِ (ع) قَـالَ جَـاءَ رَجُـلٌ إِلَـى النَّبِـيِّ (ص)...» (اهـوازی، ۱۴۰۲ق، ۴۰) کـه بـا توجـه بـه بررسـی اسـناد برطبـق نظریـهٔ سـزگین، از تألیفـات ابـن أبی‌عمیـر روایـت شـده اسـت را بتـوان بـا یکـی از طـرق آثـار وی در دو فهرسـت نجاشـی و شیخ‌طوسـی پیـدا نمـود، در آن صـورت بهره‌گیـری حسـین بـن سـعید از آثـار ابـن أبی‌عمیـر به‌عنـوان منبـع در تألیـف کتـاب الزهـد بـه واقعیـت نزدیک‌تـر خواهـد بـود. در مـورد مثـال فـوق بایـد گفـت یکـی از طـرق آثـار ابـن أبی‌عمیـر در فهـارس عبـارت اسـت از «رواهـا ...عـن علـي بـن إبراهيـم عـن أبيـه عـن ابـن أبي‌عميـر» (طوسـی، ۱۴۲۲ق، ش۶۱۸). بـا نـگاه بـه منابـع حدیثـی معلـوم می‌گـردد روایـت منقـول از وی در کتـاب الزهـد بـا طریقـی مشـابه بـا طریـق مذکـور در الفهرسـت شیخ‌طوسـی، در بخـش اصـولِ الکافـی کلینـی آمـده «عَلِـيُّ بْـنُ إِبْرَاهِيـمَ عَـنْ أَبِيـهِ عَـنِ ابْـنِ أَبِي‌عُمَيْـرٍ عَـنْ هِشَـامِ بْـنِ سَـالِمٍ عَـنْ أَبِي‌عَبْدِاللَّـهِ (ع) قَـالَ جَـاءَ رَجُـلٌ إِلَـى النَّبِـيِّ (ص)...» (کلینـی، ۱۴۰۷ق، ۲:۱۵۹). بـا در نظر گرفتـن مطابقـت سـند روایـت کافـی بـا طریـق الفهرسـت شیخ‌طوسـی، ایـن روایـت انعکاسـی از کتـاب ابـن أبی‌عمیـر در الکافـی خواهـد بـود

و مطابقـت سـندی و متنـی آن بـا روایـت موجـود در کتـاب الزهـد قرینـه‌ای اسـت بـر درسـتی عقیـدۀ منبـع بـودن آثـار ابـن أبی‌عمیـر بـرای کتـاب الزهـد حسـین بـن سـعید. ایـن شـیوه در مـورد روایـات چهـار عالـم دیگـر نیـز صـادق اسـت (دربـاره حسـن بـن محبـوب نـک: طوسـی، ۱۴۲۲ق، ش۱۶۲؛ کلینـی، ۱۴۰۷ق، ۲:۱۵۱؛ اهـوازی، ۱۴۰۲ق، ۳۶؛ دربـاره محمـد بـن سـنان نیـز نـک: طوسـی، ۱۴۲۲ق، ش۶۲۰؛ کلینـی، ۱۴۰۷ق، ۴۴:۴؛ اهـوازی، ۱۴۰۲ق، ۴).

۴-۳-۷. کتاب‌هـای عثمان‌بـن عیسـی، ابراهیـم بـن أبی‌البـلاد، عبداللّـه بـن مغیـره، حسـین بـن علـوان

بررسـی اسـناد کتـاب الزهـد نشـان می‌دهـد در چهـار دسـته از روایـات، عثمـان بـن عیسـی، ابراهیـم بـن أبی‌البـلاد، عبداللـه بـن مغیـره و حسـین بـن علـوان (اهـوازی، ۱۴۰۲ق ، ۷، ۹، ۱۶، ۲۴، ۲۵، ۳۱، ۴۶، ۶۳، ۸۷، ۹۶، ۱۰۶؛ ۱۰، ۲۱، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۶۶، ۷۴، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۱۰۲؛ ۴۸، ۴۹، ۶۹، ۷۲؛ ۷، ۹، ۲۱، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۱۰۱) راوی مشـترکند. امـا برخـلاف گروهـی از منابـع کتـاب الزهـد کـه رجـوع بـه طـرق آثـار مؤلفانشـان در فهـارس، حاکـی از دسترسـی حسـین بـن سـعید بـه آن تألیفـات بـود، در طریـق آثـار ایـن چهـار تـن در فهـارس، نـام حسـین بـن سـعید یافـت نمی‌شـود. امـا براسـاس نظریـۀ سـزگین، باتوجـه بـه مؤلـف بـودن ایـن افـراد و شـروع و ختـم اسـامی مشـترک موجـود در سـند بـه آن‌هـا، آثـار آن‌هـا را بایـد از منابـع مـورد اسـتفاده حسـین بـن سـعید در کتـاب الزهـد تلقـی کـرد. البتـه در مـورد ابراهیـم بـن أبی‌البـلاد قرینـه‌ای در جهـت تثبیـت ایـن ادعـا وجـود دارد. نـگاه بـه روایـات وی نمایانگـر آن اسـت کـه او از چهـار شـخص، ایـن احادیـث را اخـذ کـرده اسـت کـه جـز دو روایـتِ منقـول از دو عالـمِ مؤلـف یعنـی سـعد الإسـکاف (سـعد بـن طریـف) و یعقـوب بـن شـعیب بـن میثـم، بقیـۀ احادیـث از پـدر وی و عبداللـه بـن ولیـد وصافـی کـه غیـر مؤلف‌انـد، روایـت شـده اسـت. از ایـن‌رو، حتـی اگـر نقـل دو روایـتِ سـعد و یعقـوب بـن شـعیب از کتـاب ابراهیـم محـل تردیـد قـرار گیـرد امـا از آنجـا کـه در بقیـۀ اسـناد، مؤلفـی غیـر از ابراهیـم وجـود نـدارد، اخـذ سـایر روایـات از کتـاب ابراهیـم بـن أبی‌البـلاد توسـط حسـین بـن سـعید قطعـی خواهـد بـود.

۵. نتیجه‌گیری

۱. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد:

۱. مسئلهٔ بازیابی منابع آثار کهن امری پیچیده و چند لایه است؛ چنان‌که بررسی روش فؤاد سزگین در سایهٔ مطالعه موردی منابع کتاب الزهد مؤید این معنا و بیانگر آن است که اتکاء صرف به روش وی با وجود مزایای مهم آن، پاسخگوی محققان در عرصهٔ بازیابی منابع نیست و می‌بایست نقایص آن را با مد نظر قرار دادن نکات و احتمالات تکمیلی دیگر، آن هم با بهره‌گیری از ظرفیت فهارسی همچون فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی جبران نمود.

۲. بر این اساس، این پژوهش نشان می‌دهد منبع بودن آخرین نام مشترک در اسانید در فرضیهٔ سزگین تابع مؤلف بودن نام مشترک و راوی بودن افراد پیش از اوست و تعدد مؤلفان در سند نقصی است بدون راه‌کار در روش وی؛ معضلاتی که باید ۱- با استفاده از آثار به جای مانده از مؤلفانِ موجود در سند و نیز امکاناتی که دو فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد مانند ۲- رجوع به طریق آثار مؤلفان در فهارس و یا ۳- تطبیق محتوای روایات با موضوع آثار تألیفی هریک از مؤلفان موجود در سند، به رفع آن همت گمارد.

۳. در این پژوهش نشان داده شد که منحصر دانستن آخرین نام مشترک به‌عنوان منبع صاحب اثر براساس روش سزگین محل تردید است؛ چرا که آخرین نام مشترک متناسب با شواهد و قرائن می‌توانند نقش‌های متعددی همچون ۱- راوی مشترک برای منبع صاحب اثر ۲- منبع مؤلف و راوی مشترک برای منبع دیگر ۳- منبعِ منبع صاحب اثر ایفا نماید.

۴. با توجه به پژوهش حاضر، در بازیابی منابع یک اثر همواره نمی‌توان با اتکاء به یک فرضیه به بازیابی صحیح منابع آثار کهن دست یافت بلکه لازمهٔ آن، در نظرگرفتن فرضیه‌های متعدد است و در این میان دو فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی در تکمیل روش‌های بازیابی منابع آثار، نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌نمایند؛ چنانکه در مورد بازیابی بیست منبع از منابع کتاب الزهد این امر کاملاً مشهود است؛ چرا که صرف اتکاء به روش سزگین نه تنها ما را در تشخیص منابع که در تعداد آن نیز با مشکل مواجه می‌سازد.

منابع

اثباتی، اسماعیل، رستمی، محمد حسن، «منابع تفسیری شیخ کلینی»، حدیث‌پژوهی، ۱۳۹۴ش، شماره۱۴، ۱۲۸-۹۹.

اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم، مطعبة العلمية، ۱۴۰۲ق.

بابایی، علی اکبر، «پژوهشی دیگر درباره تفسیر قمی»، پژوهش و حوزه، ۱۳۸۳ش، شماره۲۰و۱۹، ۲۳۴-۲۱۸.

بحرانی، سید هاشم، البرهان، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.

برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.

شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.

حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل‌البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.

حلّی، حسن بن علی بن داود، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.

حمادی، عبدالرضا، حسینی، سیدعلیرضا، «بازشناسی منابع کلینی در تدوین کافی»، حدیث‌پژوهی، ۱۳۹۲ش، شماره۱۱، ۲۰۶-۱۸۱.

حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل‌البيت (ع)، ۱۴۱۳ق.

خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، بی‌جا، ۱۴۱۳ق.

رجائی‌فرد، ابوالفضل، نیل‌ساز، نصرت، تحلیل حوزه‌های مختلف میراث مکتوب شیعه در پنج قرن نخست براساس دو فهرست نجاشی و شیخ‌طوسی علوم انسانی، تربیت مدرس، ۱۳۹۵ش.

رحمان‌ستایش، محمدکاظم، شهیدی، روح‌الله، «بازیابی منابع تفسیر قمی»، حدیث‌پژوهی، ۱۳۹۳ش، شماره۹، ۱۴۶-۱۰۷.

سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش های عربی، مترجم: کیکاووس جهانداری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.

شولر، گریگور، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، مترجم: نصرت نیل‌ساز، تهران، حکمت، ۱۳۹۳ش.

صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

ــــــــ، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

ــــــــ، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالشريف الرضي للنشر، ۱۴۰۶ق.

ــــــــ، من لايحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

طوسی، محمد بن حسن، رجال، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۳ش.

ــــــــ، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الإسلاميه، ۱۴۰۷ق.

ــــــــ، إختيار معرفة الرجال، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

ــــــــ، الفهرست، مؤسسة النشر الفقاهة، ۱۴۲۲ق.

ــــــــ، الأمالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.

عمادی حائری، سید محمد، «مسائل محمد بن مسلم در الکافی کلینی»، مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقةالإسلام کلینی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.

فیض کاشانی، محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع)، ۱۴۰۶ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

مدرسی‌طباطبایی، حسین، میراث مکتوب شیعه تا قرن سوم، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ش.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مفید، محمد بن محمد، الأمالی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ‌مفید، ۱۴۱۳ق.

ملکی، محمود، رحمان‌ستایش، محمدکاظم،«وصیت مفضل بن عمر، بازیابی و اعتبارسنجی»، علوم حدیث، ۱۳۹۵ش، شماره۸۲، ۸۵-۵۹.
نجاشی، احمد بن علی، رجال، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۸ق.
نیل‌ساز، نصرت، «تبیین و ارزیابی نظریه سزگین دربارهٔ شناسایی و بازسازی منابع جوامع روایی»، پژوهش‌های قرآن وحدیث، ۱۳۹۳ش، شماره ۱۱، ۳۴۶-۳۲۱.

Goldfeld, I. *«The Tafsir of Abdallah b. Abbas»*. Der Islm, 58: 1981. 125-135.
Landau-Tasseron, E.*«On The Reconstruction of Lost Sources»*, Al-Qantara, 25: 2004. 45-91.
Motzki, H. *«Dating Muslim Traditions: A Survey»*, Arabica 52:2, 2005. 204-253.
Schoeler, G. *The Oral and the Written in Early Islam*, (trans) Uwe Vagelpohl (ed.) James E. Montgomery. Oxon. 2006.
Versteegh, C.H.M,. *Arabic Grammar and Quranic Exegesis in Early Islam*, Leiden. 1993.